

بجز عاشق، بارید بود

« نسرین بیژنی

شاید برای بسیاری از رفتارهای عاشقانه نتوان دلیل عقلی و توجیه منطقی پیدا کرد، اما عاشق برای آنچه می‌کند نه دلیلی می‌آورد و نه از کسی دلیل می‌خواهد. عشق مادر به فرزند نمونه ای است که در دسترس همگان است. عشق‌های دیگری مانند عشق مجنون به لیلی و فرهاد به شیرین که دستمایه سرودن صدها منظومه عاشقانه درجه اول در ادبیات جهان شده‌اند، جلوه دیگری از عشق است.

در اینجا هم چه بسیار رفتارها دیده می‌شود که جز عشق هیچ تفسیری ندارد. جمعیت مردم هیچ وقت قطع نمی‌شود. هرچه به جلو نگاه می‌کنم مردم می‌بینم، مردمی در حال حرکت که آهسته و پیوسته، پیاده، قدم برمی‌دارند. این جمعیت گویی رودخانه ای است که شب و روز جریان دارد و تو قطره‌ای از آن رودخانه‌ای. در این اجتماع بسیار بسیار بزرگ کسی به کسی پرخاش نمی‌کند و کسی با کسی درگیری ندارد. مردم صدا دارند اما غوغا و هیاهو ندارند، زمزمه دارند اما همه‌همه ندارند. حرکتشان درست مانند عبور یک رودخانه است با قطره‌هایی به هم پیوسته که آرام و پیوسته به هم، می‌لغزند و می‌روند.

در این مسیر، در تمامی جاده هشتاد کیلومتری، ایستگاه‌هایی ساخته‌اند. با تقریب نود و نه درصد می‌توان گفت دیگر جایی خالی باقی نمانده است. هر کس به قدر همت خود ایستگاه ساخته است.

به **علی سلیمانی** بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون برمی‌خورم که ماجرای جالبی را نقل می‌کند: "سال نود و دو بود که برای دومین بار به این راهپیمایی می‌رفتم. تجربه‌ای از این سفر داشتم و می‌دانستم که چه جمعیتی گرد هم خواهد آمد. پیش از سفر، با قدری شیطنت، در فیس بوک وبگاه The Long Walk (وبگاهی که خاص اطلاع رسانی درباره پیاده‌روی‌های طولانی است و در سراسر جهان هر کجا پیاده‌روی طولانی واقع شود در آن اطلاع‌رسانی می‌شود و شاید در آن سال حدود دو میلیون نفر عضو و مخاطب داشت) پیامی دادم به این مضمون: هر کسی تمایل دارد به یک پیاده‌روی طولانی جدید بیاید، فلان تاریخ بیاید به فلان خیابان در شهر نجف عراق. جمعی که مسلمان نبودند از سراسر جهان گفتند که حاضرند و به پیاده‌روی می‌آیند. تصور کردم همان طور که من شیطنت کرده‌ام آنها هم از سر شوخی اعلام آمادگی کرده‌اند و قطعاً کسی نخواهد آمد.

موعدش که رسید با خود گفتم نکند کسی جدی گرفته باشد و به آن خیابان رفتم. شگفت زده شدم! دیدم آنها آمده‌اند. مبهوت بودند از موجی که از مردم در حال پیاده‌روی ایجاد شده است. هر شانزده نفر (هفت نفر خانم و نه نفر آقا) حیران بودند که این جمعیت کجا می‌رود؟ برایشان به دشواری و با ایما و اشاره تا جایی که می‌توانستم توضیح دادم که امام حسین (ع) که بوده و هزار و چهار صد سال پیش چه اتفاقی رخ داده است.

از شنیدن وقایع کربلا و زندگی امام حسین (ع) گریه می‌کردند. به من گفتند تو دیگر برو. ما تازه اینجا کار داریم.

و در موجی از مردم، راهی شدند به سوی کربلا ...

آنچه در بالا خواندید، مختصری بود از گزارش راه پیمایی اربعین به قلم غلامعلی حداد عادل. دکتر حداد این کتاب را به برادرشان، شهید مجید حداد عادل تقدیم کرده و با قلمی شیوا از زوایای مختلف به بررسی رویداد پیاده‌روی اربعین پرداخته و به قول خودش از عرض و طول و عمق این رودخانه بزرگ انسانی سخن گفته است. این گزارش در ۱۰۴ صفحه توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده است.

